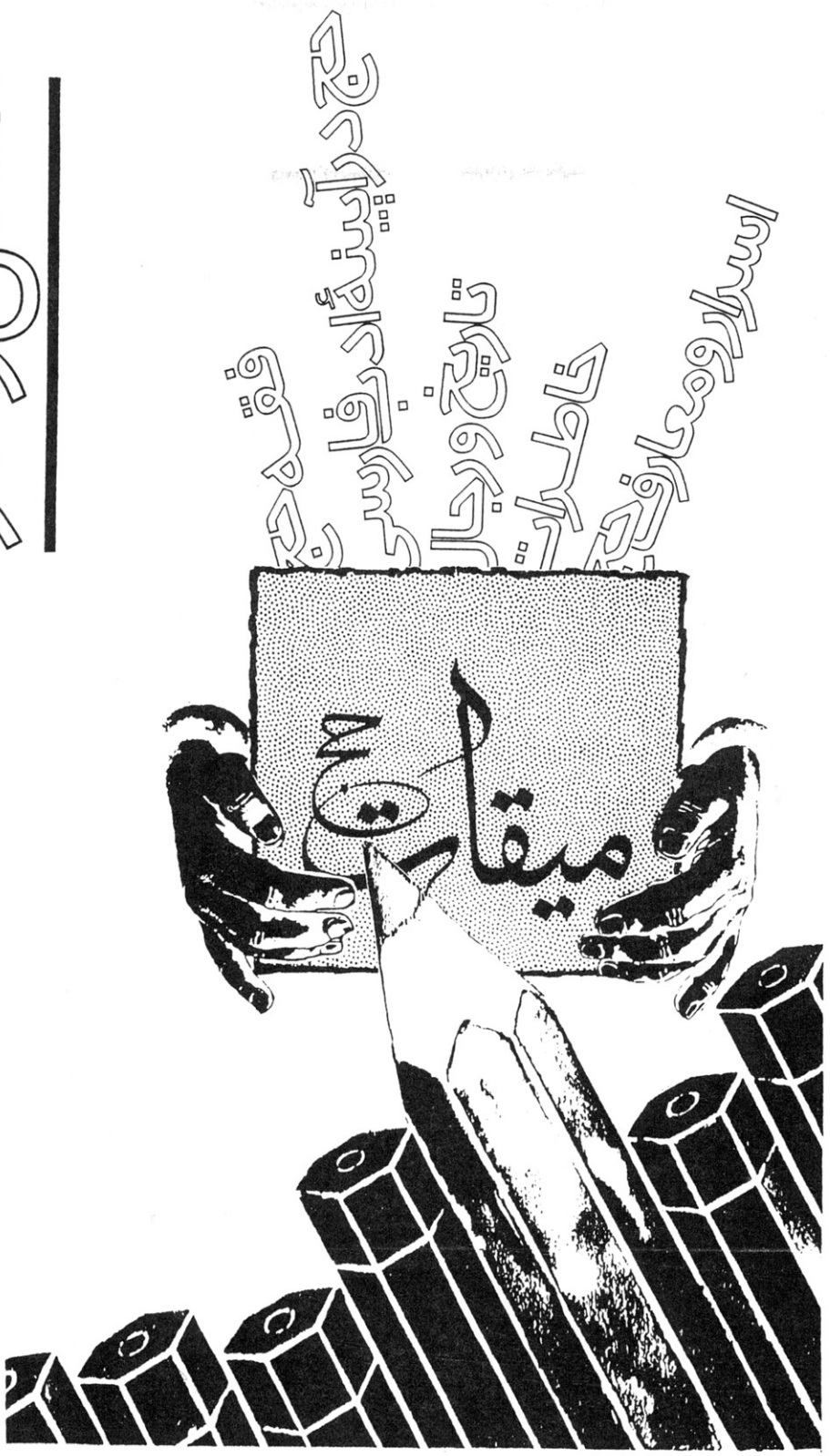
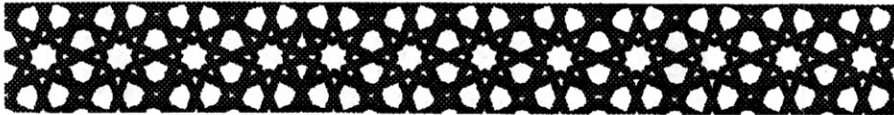


ماہنامہ انصار



از دیدگاه جهانگردان اروپایی (۲)

ترجمه : محمدرضا فرهنگد



بیت الله الحرام

بورخارت در جلد اول سفرنامه خود به تفصیل به توصیف بیت الله الحرام پرداخته و آن را از تمام جوانب مورد بررسی قرار می دهد، بگونه ای که این توصیف بیش از ۵۰ صفحه از سفرنامه او را دربرمی گیرد. مهمترین مطالبی که بورخارت بدان پرداخته عبارتند از: نام درهای مسجد الحرام که او ۳۹ نام تازه را که در برابر نام درهای قدیمی می باشد آورده، لیکن می گوید امروزه مهمترین درهای مسجد عبارتند از باب السلام (که هر حاجی باید از آنجا وارد شود)،

باب العباس، باب النبی - ص - و باب علی - ع - که تمام آنها در سمت شمال قرار دارند. اما در سمت مشرق مهمترین درها عبارتند از باب الزيت، باب العشره، باب الصفا، باب الشریف و در سمت جنوب باب ابراهیم و باب العمره قرار دارند. از نوشته های بورخارت برمی آید که محیط خارجی مسجد الحرام را ۷ مناره زینت می بخشیده است که با فواصل غیر متساوی قرار داشته اند. این مناره ها با نامهای مناره باب العمره، مناره باب السلام، مناره باب علی، مناره باب الوداع، مناره



گفته‌های بورخارت برمی‌آید شخصی که عهده‌دار منصب «آغا الطواشین» بوده از شخصیت‌های مهم مکه شمرده می‌شده، بگونه‌ای که اجازه هم‌نشینی با شریف مکه و پاشا و حاکم را داشته است. این غلامان اخته شده پولهای فراوانی را از راه تبرع و عایدات مسجدالحرام - علاوه بر پولهایی که از استانبول برای آنها می‌آمده - به دست می‌آورده‌اند. و بیشتر این غلامان از بندگان سیاه و برخی از آنها از هند بوده‌اند.

دیگر بقاع مقدسه مکه

بخشی از سفرنامه بورخارت، درباره بقاع مقدسه مکه است که بورخارت می‌گوید در دوره استیلای وهابیان بر مکه، مردم از ترس آنان جرأت زیارت و یا نزدیک شدن به آنها را نداشتند و تمامی ساختمان این بقاع و گنبد‌های بنا شده بر روی آنها، به وسیله وهابیان تخریب گردیده بود.

نخستین جایگاه مقدسی که بورخارت به توصیف آن پرداخته، همانا «مولد النبی - ص -» است؛ یعنی جایگاهی که پیامبر - ص - در آن بدنیا آمده است. او می‌گوید کارگرانی را دیده است که مشغول بازسازی و ترمیم ساختمان آن بوده و خود

مدرسه قائدبک، مناره باب‌الزیاده، مناره مدرسه السلطان سلیمان بوده‌اند.

بنا به گفته بورخارت برجسته‌ترین مسؤولین حرم عبارت بوده‌اند از «نایب الحرم» یا «حارس الحرم» که همواره کلید کعبه نزد او بوده است، همچنین اموالی که مردمان نیکوکار برای کمک به مسجدالحرام می‌داده‌اند نزد او نگاه داشته می‌شده است، و وی آنها را با مشورت قاضی مصرف می‌کرده است. افزون بر این، تعمیرات حرم به دستور و نظارت او انجام می‌گرفته است. مجموع اموالی که با نظارت قاضی خرج می‌شده، ۳۰۰ کیسه پول بوده است.

پس از منصب نایب الحرم، مهمترین منصب از آن «آغا الخصیان» است که به آن «آغا الطواشین» هم گفته می‌شود. بورخارت می‌گوید این بردگان اخته شده (=خصی) وظایف پلیس و شرطه‌ها را در داخل حرم انجام می‌دهند، همچنین شستشو و جاروب روزانه حرم به عهده آنان است. و تعداد آنان بالغ بر ۴۰ نفر می‌باشد که معمولاً والیان و امرا این افراد را به عنوان هدیه به حرم تقدیم می‌کنند، همچنانکه محمد علی پاشا ۱۰ نفر از اینان را به حرم هدیه نمود. آن گونه که از

حضرت امام علی - ع - که در کوچه‌ای به نام «شعب علی» قرار دارد، می‌پردازد و می‌گوید این زادگاه عبارت از مسجد کوچکی است که در شبستان آن حفره‌ای قرار دارد که زادگاه آن حضرت بوده است. بورخارت سپس به زادگاه ابوبکر اشاره دارد و می‌گوید: امروزه زادگاه او داخل مسجدی است در مقابل سنگی که همواره هنگام عبور پیامبر - ص - بدو سلام می‌کرده. ولی در این مسجد جایگاه معینی به عنوان زادگاه نمی‌باشد و حیاط مسجد به وسیله یک قطعه فرش ایرانی پوشیده شده است.

بورخارت می‌گوید:

تمامی این بقاع و زادگاهها پس از طرد وهابیان از مکه بازسازی شده است، بجز زادگاه پیامبر که او شاهد ترمیم و بازسازی آن بوده، و تولیت این زادگاه به دست برخی از خانواده‌های علویان مکه است. اما زادگاه حضرت ابوطالب را بورخارت خراب شده یافته و احتمال بازسازی آن را نمی‌دهد. علاوه بر این، بورخارت می‌گوید: وهابیان قبه‌ای که بر روی آرامگاه حضرت خدیجه - س - بوده را نیز منهدم کرده و هنوز ساختمان آن را تجدید نکرده‌اند، گو این که گروه زیادی از

حفره‌ای را در میانه ساختمان دیده که کارگران بدو گفته‌اند این جایگاهی است که هنگامی که مادر پیامبر در آنجا نشسته بود، درد زایمان بر او عارض شد. و مشهور آن است که تمامی زمین این جایگاه، خانه عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیامبر - ص - بوده است. او آنگاه به توصیف زادگاه حضرت فاطمه زهرا - علیهاالسلام - پرداخته و می‌گوید: زادگاه، در خانه‌ای زیبا، که از سنگ ساخته شده و از آن حضرت خدیجه - سلام الله علیها - بوده، قرار دارد و این خانه در کوچه‌ای به نام «زقاق الحجر» قرار دارد که به وسیله چند پله می‌توان وارد آن شد؛ زیرا خانه در گودی قرار گرفته است. در داخل خانه دو جایگاه مشخص وجود دارد که نخستین آن زادگاه حضرت فاطمه - ع - می‌باشد و دیگری جایگاهی است که آن حضرت بر روی آن می‌نشسته و به آسیاب کردن گندم می‌پرداخته است. بورخارت ادامه می‌دهد: در بخشی از خانه، اطلاق کوچکی قرار دارد و هنگامی که پیامبر - ص - در آنجا نشسته بود، جبرئیل بر او نازل شد و وحی خداوند را به او ابلاغ نمود. از این رو به «قبة الوحی» شهرت یافته است. سپس بورخارت به توصیف زادگاه

آن رسید به نام «مکان شق القمر» است؛ مکانی که در آن، معجزه شق القمر به دعا و خواسته پیامبر - ص - رخ داد. لیکن بورخارت معتقد است که این معجزه از واقعیت و حقیقت به دور است و می‌گوید غالباً این گونه معجزات و داستانها را مکّیان ساخته‌اند تا بدین وسیله از حجاج پول بیشتری بدست آورند!

بورخارت می‌گوید: جایگاه شق القمر امروزه توسط مکّیان برای رؤیت هلال مورد استفاده قرار می‌گیرد. او سپس به توصیف «جبل النور»، که در شمال مکه قرار دارد، می‌پردازد و می‌گوید رفتن بر فراز آن ۳ ربع ساعت زمان می‌برد و در بالای کوه، قبه کوچکی قرار داشته است که وهابیان آن را منهدم نموده‌اند و در میان آن شکافی قرار دارد که مشهور است پیامبر هنگامی که از سوی کافران قریش مورد آزار قرار گرفت بدانجا پناه آورد، و برخی از پیروان شکاک او شهرت دادند که خداوند از حمایت پیامبر خود دست برداشته است! در این هنگام پیامبر - ص - به مناجات با پروردگار پرداخت و از او یاری طلبید و اینجا بود که جبرئیل آیات: «ألم نشرح لك صدرك...» را بر او نازل کرد. در فاصله کمی از این محل، «غار حراء»

حجاج و دیگر مردمان همه روزه، بویژه در روزهای جمعه، به زیارت آن می‌رفته‌اند. آرامگاه حضرت خدیجه در گورستان «المعلی» قرار گرفته و اطراف آن را دیوار مربعی احاطه کرده است، و تنها قطعه سنگی که بر روی آن به خط کوفی آیه الکرسی نوشته شده جلب توجه می‌کند. و در فاصله نه چندان دوری، آرامگاه حضرت آمنه مادر پیامبر - ص - قرار دارد و بر روی آن قطعه سنگی است که برخی آیات قرآن به خط کوفی کهن روی آن حک شده است. نکته جالب توجه در این قبرستان این است که در انتهای سنگ قبر هر یک از مردگان گلی از گلهای صبر کاشته شده است تا نشانی از صبر مردگان از هنگام مرگ تا روز قیامت باشد.

بورخارت به تعدادی دیگر از اماکن مقدسه در بیرون شهر مکه اشاره می‌کند. او نخست به توصیف کوه ابوقبیس پرداخته و می‌گوید این کوه بلندترین کوه در حومه مکه است و بر مشرق مکه مسلط است. در این کوه دو قلّه وجود دارد که معمولاً حجاج به دیدار و زیارت آنها می‌روند. نام یکی از آنها «مکان الحجر» است و دیگری که در فاصله کمی و به وسیله راهرو باریکی می‌توان به

قرار دارد که در آن تعدادی از سوره‌های قرآن نازل شده است.

پس از این، بورخارت به «جبل‌الثور» که در فاصله یکساعت و نیمی مکه قرار دارد اشاره می‌کند و می‌گوید این کوه در سمت چپ جاده‌ای واقع شده که به دهکده «الحسینیه» می‌رود، کوه ثور کوه بلندی است و بر بلندای آن حفره‌ای است که پیامبر - ص - به همراه ابوبکر، پس از هجرت از مکه، از بیم قریشیان بدان پناه بردند.

کعبه

آن گونه که بورخارت می‌گوید: هر سال فقط در سه نوبت درب کعبه بر روی مردم باز می‌شود؛ در روز ۲۰ رمضان، ۱۵ ذی‌قعدة و دهم محرم‌الحرام، و این کار معمولاً یک ساعت پس از طلوع آفتاب انجام می‌گیرد، بدین گونه که پلکانی در نزدیکی درب بزرگ قرار داده می‌شود و در این هنگام سیل جمعیتی که در پای پلکان انتظار می‌کشیده، بداخل کعبه هجوم می‌آورند و در مدت کوتاهی داخل کعبه مملو از جمعیت می‌شود. هر کس که داخل کعبه می‌شود باید به سوی هر رکن دو رکعت یعنی در جمع هشت رکعت نماز بگزارد

و آنگاه به خواندن دعا و نیایش در نزدیکی یکی از دیوارها پردازد و در حالی که مشغول دعا و راز و نیاز با خداست صورت خود را به دیوار کعبه می‌فشارد. معمولاً این نیایش همراه با گریه و زاری و توبه و تقاضای آمرزش گناهان است.

بورخارت می‌گوید او نتوانسته بیش از ۵ دقیقه در داخل کعبه تاب بیاورد؛ زیرا گرمای شدید آنجا طاقت‌فرسا بوده و کمترین تأخیر باعث غش کردن او می‌شده است ولی برغم این گرما - بورخارت می‌گوید - شریف مکه بر در کعبه نشسته و در حالی که کلیدهای نقره‌ای کعبه را در دست دارد، از مردمی که از کعبه بیرون می‌آیند، پس از بوسیدن کلیدها مطالبه پول می‌کند! و مردم علاوه بر این، پولی نیز به طواشی که در نزدیکی شریف نشسته است می‌دهند. دربهای کعبه در این سه نوبت از صبح تا ساعت یازده باز می‌ماند، و آنگاه برای بار دوم برای زنان باز می‌شود. و پس از زیارت درون کعبه حجاج به زیارت و طواف کعبه از بیرون می‌پردازند.

بورخارت پس از آن که به توصیف وضعیت داخل کعبه و دیوارها و پوششهای آن که تقریباً مشابه با توصیف دیگران



نگاهی به تحلیل بورخارت از ساکنین مکه

بورخارت در سفرنامه خود بیش از ۷۰ صفحه آن را به بررسی و گزارش وضعیت اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و طبقات جامعه ساکن مکه اختصاص داده است که ما فشرده آن را ارائه می‌دهیم:

او می‌گوید آنچه درباره شهروندان کنونی مکه می‌توان گفت آن است که همگی بیگانگان و غریبانی هستند که به مکه هجرت کرده و در آن سکونت گزیده‌اند، اما قبائل گوناگون قریش که پیشتر در آن بوده‌اند، امروزه به علت هجرت و از هم پاشیدگی‌شان، دیگر اثری از آنان در مکه نمی‌توان یافت، لیکن در حومه مکه و شهرکهای اطراف آن می‌توان برخی از ساکنین اصلی - و بویژه قبائل بدوی - آن را یافت و آن گونه که بورخارت می‌گوید، در شهر مکه تنها سه خانواده قریشی وجود داشته که بزرگ یکی از این خانواده‌ها منصب «نائب الحرم» را عهده‌دار بوده است، اما بیشتر مردمان ساکن در مکه از اهالی یمن و حضرموت بوده و پس از اینها گروههایی از مردمان هند، مصر، سوریه، مغرب و ترکها بوده‌اند. افزون بر اینها

است، می‌پردازد و می‌گوید: رفتن به درون کعبه و زیارت آن هیچ الزام و وجوب شرعی نداشته و بسیاری از حجاج در حالی مکه را ترک می‌کنند که پای به درون کعبه نگذاشته‌اند. بورخارت دوبار توانسته است به درون کعبه داخل شود؛ یکی در روز ۱۵ ذی‌قعدة و دیگری در روز ۱۰ محرم‌الحرام، و در دومین بار او شاهد بود که پرده‌های جدیدی که محمد علی پاشا آنها را از قاهره فرستاده به دیوارهای درون کعبه آویزان کرده‌اند و می‌گوید پرده‌ها از پارچه‌های گرانبهائی بودند و بافت آنها ظریف‌تر از بافت پرده سیاهی است که بیرون کعبه را می‌پوشاند. اما پرده قدیمی که ۲۰ سال از عمر آن می‌گذشت را پس از قطعه قطعه کردن به حجاج متمکن، به قیمت دو قطعه چند سانتیمتری به یک ریال فروختند. و در برابر دروازه باب‌السلام انباری است که در آن قطعه‌هایی از پرده درون و بیرون کعبه فروخته می‌شود، و در همین انبار عکسهایی از مکه و مدینه که بر روی پارچه و یا قطعات چوب نقش بسته شده است فروخته می‌شود، و بورخارت از این فروشگاه یک قطعه عکس و چند بطری آب زمزم خریداری کرده است.

تعدادی خانوار تبار ایرانی و تاتاری و بخاری و کردی و افغانی و از دیگر کشورهای اسلامی داشته‌اند نیز زندگی می‌کرده‌اند. لیکن قدیمترین نژاد مکی، که تا این زمان در مکه ساکن هستند، خانواده شرفا می‌باشند. این خانواده اصیل که از دو تیره حسنی و حسینی تشکیل یافته‌اند، نسب آنان به حضرت علی بن ابی‌طالب - ع - می‌رسد.

بورخارت در بخشی از سفرنامه خود به توصیف چهره و شکل و شمایل شرفا در حجاز و بیرون آن پرداخته و می‌گوید بیشتر چهره‌های آنان دلنشین و تا حدودی به اعراب بدوی شباهت دارد، بویژه از جهت شکل چشم، بینی و گونه. درباره پوشش و لباس اهالی مکه نیز به تفصیل سخن رانده، می‌گوید: بیشتر خانواده‌های متوسط و متمکن مکی دارای غلامند و آنگاه متعرض «حکم برده در اسلام» شده و معتقد است علت اساسی برای عدم الغای بردگی از سوی پیامبر - ص - آن است که آن حضرت تجارت برده را در جزیره العرب بگونه‌ای مستحکم و پابرجا یافت که تلاشی برای لغو آن ننمود و از این رو این تجارت روز به روز گسترده‌تر شده و سرتاسر شمال آفریقا را - با

تمام وحشی‌گریها و قساوتهای خود - فرا گرفت.^۱

بورخارت سپس به وضعیت کنیزان حبشی و چگونگی ازدواج با آنان پرداخته، می‌گوید: از برخی از آرایشگران و طبیبان شنیده است که پدیده سقط جنین در مکه فراوان است و مردم برای این کار از داروی «تخم بلسم» یاری می‌جویند.

وی آنگاه به وضعیت اقتصادی مردم مکه پرداخته و به شرح مقدار پولی که حجاج همه ساله در مکه خرج می‌کنند اشاره می‌کند و از عوارض پولداری، که یکی از آنها شیوع شرابخواری است، سخن می‌راند و می‌گوید قداست این شهر مقدس و احکام شریعت مستحکم اسلام هیچکدام نتوانسته‌اند مانعی در برابر شرابخواری و دیگر هرزگیهای مکّیان گردند. و می‌گوید همواره ناوگان و کشتیهای هندی (و به تعبیر صحیح‌تر انگلیسی) مقدار زیادی شراب را در بشکه‌های بزرگ به مکه حمل کرده، و این مایع مسکر را مکّیان پس از مخلوط کردن با شکر و عصارة دارچین که به نام «ماء الدارجینی» شهرت دارد می‌نوشند و عادت شرابخواری را می‌توان در میان شرفای مکه و جدّه و بازرگانان متمول



آلودگی به انواع قمار نموده است. لیکن بورخارت برغم اشاره به این صفات ناپسند، به صفات پسندیدهٔ مردمان مکه مثل سخاوت و کرم و مهمان‌نوازی و کمک به غریبان و دوری از دزدی و کلاهبرداری اشاره می‌کند. اما در مورد فعالیت‌های علمی و آموزشی، بورخارت می‌گوید: در شهری که مردمان و ساکنین آن همواره به فکر درآمد و سود یا بهشت می‌باشند نمی‌توان انتظار رشد و شکوفایی علمی را داشت، و از این رو مکه را از جنبهٔ علمی - و حتی علوم دینی - نمی‌توان در ردیف دیگر شهرهای اسلامی قرار داد، او روایتی از فاسی مورخ می‌آورد که می‌گوید: در عصرش، در شهر مکه ۱۱ مدرسه و تعدادی رباط و جز اینها بوده است که در آنها تدریس برقرار بوده، لیکن بورخارت می‌گوید او حتی یکی از این مدارس را ندیده است و از وجود آنها خبری نیست! و کتابخانه‌ای که متعلق به حرم باشد نیز وجود ندارد.

اما دربارهٔ زبان گفتاری اهل مکه بورخارت می‌گوید برغم این که آموزشگاهی وجود ندارد لیکن زبان اهل مکه از لحاظ لفظ و ترکیب سالمترین زبان عربی است که در دنیا بدان سخن می‌گویند و بیشتر به

و دیگر مردمان (حتی محترم) یافت. اینان شرابخواری خود را این گونه توجیه می‌کنند که این مشروب، خمر یا براندی نمی‌باشد. و این در حالی است که دیگر مردمان تهی‌دست، که قدرت خرید این گونه شراب گرانقیمت را ندارند، به نوشیدن نوعی شراب که از تخمیر مویز در طائف ساخته می‌شود می‌پردازند، اما مردمان فقیر تنها شراب بوزه را می‌نوشند. بورخارت می‌گوید مدتی که در طائف بوده، مشاهده کرده که یکی از ترکان همراه محمد علی پاشا خدیو مصر، شراب براندی را از راه تقطیر انگور تهیه کرده و هر بطری آن را بطور علنی به قیمت ۴۰ قرش می‌فروخته است.

از دیگر دست و دلبازیهای مکیان که بورخارت به آن اشاره دارد، همانا خرید کنیزکان حبشی به منظور استمتاع و هوسرانی و پرداخت پول می‌باشد.

بورخارت می‌گوید در شهری مثل مکه فروش مشروبات الکلی علنی بوده و حتی در نزدیکی مسجدالحرام بفروش می‌رسد. علاوه بر این کشیدن حشیش و قماربازی از ویژگیهای تمامی قهوه‌خانه‌های شهرهای عربی است، و این رواج برغم منعی است که قرآن کریم از

زبان عربی کهن، که کتابها بدان تدوین یافته است، شباهت دارد و از هر گونه کژری و تحریف بدور است و از این جهت معتقد است که در زبان عربی آثار انحطاط و افول نمی‌باشد. بورخارت حتی موسیقی را نیز فراموش نکرده است. می‌گوید مکه از این جهت به پای دیگر کشورهای عربی - بویژه مصر و سوریه - نمی‌رسد، و آلات موسیقی موجود در مکه را تنها منحصر به ربابه ونای و طنبور می‌داند و اضافه می‌کند: شریف مکه دارای گروهی نوازنده است که روزانه دوبار بر دروازه کاخ او به نوازندگی می‌پردازند، همچنین از مجالس عروسی یاد می‌کند که در آنها خوانندگان حرفه‌ای با صدای نازک و زیبایی خود به خوانندگی و رقص می‌پردازند، و از اهالی مکه شنیده است که پیش از سلطه وهابیان بر مکه، شبها از هر کویی صدای موسیقی بلند بوده است. در پایان بورخارت به این نکته اشاره دارد که هرگز تأثیر معنوی اذان گلدسته‌های مکه به پای اذان گلدسته‌های مصر و شام در شب نمی‌رسد.

حکومت مکه و شرفا

بنا به گفته بورخارت شهرهای مکه

و طائف و قنفذه و ینبع در سالهای آغازین قرن نوزدهم و پیش از اشغال مکه توسط وهابیان و سپس مصریان، تحت سیطره و حکومت شرفای مکه بوده است، علاوه بر این شهرها، شریف عملاً نفوذ خود را به جده هم گسترانده بود، لیکن در ظاهر و بنابر تقسیمات اداری، جده از حاکمیت مستقلى نسبت به مکه برخوردار بود و همواره حاکمی به نام «پاشا» از استانبول به حکومت جده گمارده می‌شد که عایدات این شهر را با شریف مکه تقسیم می‌نمود. شریف مکه حکومت خود را با آمیزه‌ای از نیروی نظامی و توافق خانواده‌های پرنفوذ شرفای مکه و نفوذ و وجاهت شخصی اعمال نموده و آنگاه به نام سلطان - که همواره از حاکم غالب حمایت می‌کند - خطبه خوانده و حکومت می‌کند و از این رو همه ساله شریف خلعت سلطان را که توسط «قفطانچی باشی» از استانبول حمل می‌شود، دریافت می‌دارد و بدین وسیله در ردیف عالی‌ترین پاشاهای امپراتوری عثمانی قرار می‌گیرد. لیکن در سالهایی که پاشای حاکم قدرت و سلطه خود را از دست می‌دهد، و کارگزاران باب عالی از تجهیز ارتش برای همراهی کاروان حجاج

عاجز می‌گردند. در این هنگام است که شرفای مکه احساس آزادی و استقلال نموده و برغم این که خود را خادمان سلطان می‌نامند و همه ساله خلعت او را دریافت داشته و به قاضی منصوب از سوی سلطان اعتراف می‌کنند، لیکن دستورات و اوامر صادره از استانبول را وقتی نمی‌گذارند. این وضعیت را محمد علی پاشا از میان برداشت و قدرت شرفا را تضعیف و نفوذ و حاکمیت عثمانیان را بر سرتاسر حجاز برقرار ساخت. بورخارت پیرو این وضعیت می‌گوید داشتن سلطه و حاکمیت بر حجاز همواره از مسائل اختلاف برانگیز و رقابت میان خلفای بغداد و سلاطین مصر و امامان یمن بوده؛ زیرا بدست آوردن حاکمیت بر بلاد مقدسه - ولو تشریفاتی و اسمی - دارای آن شرافت و حیثیت است که برغم هزینه‌ها و مخارج سنگین آن، ارزش آن را دارد. و بالاترین امتیازی که حکومت بر حجاز می‌توانست به کسی موهبت کند، همانا حق پرده‌آویزی بر کعبه و خواندن نام در نماز جمعه مسجدالحرام می‌باشد. و نفوذ مصر بر مکه در آغاز قرن پانزدهم میلادی و پس از استیلای سلطان سلیم اول بر مصر به سلاطین آل عثمان منتقل گردید. بورخارت

بخشی از سفرنامه خود را به سیره شرفای مکه و کارهای آنان اختصاص می‌دهد، و بویژه از شریف سرور و شریف غالب یاد می‌کند و آنگاه به توصیف لباس و تشریفات و آیین نماز خواندن این دو می‌پردازد و سپس وضعیت شریف مکه را در هنگام استیلای وهابیان تشریح می‌کند و می‌گوید وهابیان شریف را وادار کردند که هنگام نماز با پای پیاده به سوی مسجدالحرام روانه گردد؛ زیرا معتقد بودند که تشریفات و جلال و شکوه موکب آنان، متناسب با قداست مکه و مسجدالحرام و افرادی که به سوی آن می‌روند نمی‌باشد. لیکن در دوران عظمت و اقتدار شریف غالب، او تمام پاشاهایی را که به همراه قافله حج، وارد مکه می‌شدند به خضوع و کوچکی در برابر خودش واداشته و برتری مقام خود را به آنها یادآوری می‌کرد، و خود شریف این گفتار را در سرتاسر حجاز شایع نموده بود که او بالاترین رتبه در دربار باب عالی را داراست و حتی خود سلطان در استانبول به احترام وی از جای برمی‌خاست.

به گفته وی، شرفای مکه از روزهای پیشین، فرزندان خود را برای تربیت و پرورش، به قبائل بدوی ساکن در

بیابانهای بیرون مکه می‌سپرده‌اند، بدین گونه که بچه را از روز هشتم تولد تا ده سالگی در بیابان نگه می‌داشتند تا قدرت جسمی او رشد کرده و بتواند با مهارت اسب سواری نماید، و در این مدت هرگز - بجز یکبار آنهم در ۶ ماهگی - والدینش او را نمی‌بینند. و تقریباً تمامی شرفای مکه - اعم از فقیر و ثروتمند - طفولیت خود را در صحرا و در میان قبائل بدوی گذرانده‌اند، و رسم شریفان حاکم در مکه این بود که فرزندان خود را برای نشو و نما، نزد قبیلهٔ عدوان که به شجاعت و سخاوت شهرت داشتند می‌فرستادند، (و از سران این قبیله می‌توان از عثمان المضایفی یاد کرد که از وهابیان سرسخت بوده و امیر سعود از وی برای سلطه یافتن بر حجاز یاری جست) اما دیگر خانواده‌های شریف مکه فرزندان خود را به خیمه‌گاههای قبائل هذیل و ثقیف و بنی سعد و حرب و جز اینها می‌فرستادند. بورخارت می‌گوید فرزندان شرفا که در میان قبائل عرب بدوی نشو و نما می‌کردند نه تنها از آنان قدرت بدنی و شجاعت می‌گرفتند، بلکه نشاط و آزادی در فکر و اندیشه و سخاوت و مهمان‌نوازی و ایمان به عقیدهٔ حق و جز اینها می‌آموختند. لیکن

بورخارت می‌گوید مردمان مکه در صحت انتساب شرفا تشکیک می‌کنند و بخش عظیمی از مردم مکه معتقدند که شرفای مکه و بویژه خانوادهٔ شریف حاکم مکه، که از نسل زید هستند، از زیدیان یمن می‌باشند که مرکز آنها در کوهستان صعده می‌باشد، لیکن شریفان مکه این شایعه را تکذیب نموده و خود را مکی و پیرو مذهب اکثریت مردم مکه؛ شافعی می‌دانند، ولی شرفای ساکن در بیرون مکه، این شایعه را انکار نمی‌کنند. بورخارت معتقد است که زیدیها گروههای متعددی هستند، و مذهب زیدیهای مکه و یمن مذهبی است که مؤسس آن الامام الهادی الی الحق یحیی بن الحسین است که نیای او حضرت امام حسن مجتبی - ع - می‌باشد. وی در سال ۲۴۵ هـ. در منطقهٔ الرص از نواحی قصیم بدینا آمد و در سال ۲۸۰ هـ. برای نخستین بار در منطقهٔ صعدهٔ یمن، عقیدهٔ خود را علنی نمود، و پس از جنگی با عباسیان بر صنعاء مستولی گردید، لیکن بعدها از این شهر رانده شد و پس از جنگ و گریزی با قرامطه در سال ۲۹۸ هـ. مسموم و در صعده درگذشت. ولی برخی دیگر نسب زیدیان را به زید بن علی بن زین العابدین می‌رسانند،



مستحکم نمود و تمامی مالیات را از آن خود کرد. و گفته می‌شود شریف غالب در دوران عظمت و قدرت خود، دارای ۸ کشتی بزرگ بود که میان جده و بنادر یمن و مصر به تجارت قهوه می‌پرداختند، و هنگامی که با کسادى بازار قهوه روبرو می‌شد تجار و بازرگانان جده را به خرید قهوه‌اش به قیمت بازار وادار می‌کرد. علاوه بر این، دو کشتی از ناوگانش سالیانه یک سفر به کرانه‌های جزائر هند شرقی می‌پرداختند و مال‌التجاره‌ای که از آنجا آورده می‌شد غالباً به حجاج و یا به زور به بازرگانان جده فروخته می‌شد. علاوه بر این درآمدها، شریف مکه درآمدهای دیگری از راه برقراری مالیات بر مواد غذایی و حیوانات به دست می‌آورد، با توجه به این مالیاتها بود که در دوران شریف غالب، عایدات سالیانه او بالغ بر ۳۵۰ هزار پوند انگلیسی می‌گردید.

حج

در جلد دوم از سفرنامه بورخارت، توصیف مفصّلی درباره حج و مناسک آن آمده است، بورخارت در آغاز سخنش به این موضوع اشاره دارد که حماس و اشتیاق مسلمانان در این سالها به انجام واجبات

که در سال ۱۲۱ هـ. در کوفه به دستور هشام بن عبدالملك اموی کشته شد.

بورخارت در بخشی دیگر از سفرنامه‌اش به توصیف قاضی مکه که معمولاً از سوی امپراتوران عثمانی معین می‌شدند، می‌پردازد و می‌گوید غرض از این تعیین این بوده است که شرفا نتوانند نظرات مستبدانه خود را بر زندگی اجتماعی و مسائل قضایی مردم تحمیل کنند، ولی اعتراف می‌کند که قاضی عملاً در اختیار حاکم است؛ زیرا در بار خلافت، دست حکام را برای هر گونه کاری بشرط فرستادن منظم مالیات و خراج به باب عالی بازگذاشته است، از این رو هیچ فردی قادر به احقاق حق خود در محاکم نمی‌باشد، مگر آن که حکومت از او پشتیبانی نماید و یا رشوه بپردازد و لذا حکم قاضی نیز همواره تابع شخصی است که بیشتر بپردازد. درآمد شریف غالباً از راه مالیات گمرک جده است که بیشتر این درآمد میان او و پاشای ترکی تقسیم می‌شد، ولی پیش از استیلای محمد علی پاشا بر حجاز شریفان مکه تمامی درآمد را به خود اختصاص داده و از پرداخت حق پاشا امتناع می‌ورزیدند، و این وضعیت برقرار بود تا آن که این خدیوی، سلطه خود را بر حجاز

دینی کم شده، بویژه این عدم اشتیاق درباره حج مشهود است؛ زیرا هزینه سنگین سفر حج، عامل مهمی در بازداری مسلمانان از تحمل سختیهای این سفر است، و از این رو بسیاری از افراد مستطیع با پرداخت پول، از سوی، نایی به حج می‌فرستند ولی گروهی دیگر در انجام حج یا سستی نموده و یا به انجام آن توجهی ندارند.

بورخارت می‌گوید: گروهی از حجاج پیش از سه یا چهار ماه از وقت حج به مکه رسیده‌اند، و این گروه بدین وسیله توانسته‌اند ماه رمضان را در این شهر مقدس به عبادت مشغول باشند و از این راه اجر و ثواب فراوانی را بدست آورده‌اند. بورخارت سپس به توصیف کاروانهای حجاج، که از سرزمینهای اسلامی - بویژه مصر و سوریه - به مکه می‌آیند، پرداخته و می‌گوید: از دیرباز و از هنگامی که خلفا از بغداد به همراه کاروان حجاج به مکه می‌آمده‌اند، همواره کاروان سوری از با عظمت‌ترین کاروانها بوده است. کاروان حج شام معمولاً از استانبول حرکت می‌کند و در مسیر خود به سوی دمشق حجاج شهرهای آناتول و سوریه را جمع نموده، و آنگاه وارد دمشق می‌شود و چندین هفته را در آنجا به

استراحت می‌پردازد. در طول مسیر کاروان، از استانبول تا دمشق همه‌گونه وسایل ایمنی و سلامتی کاروان به اجرا گذاشته می‌شود، و گروهی از سربازان به دستور حاکمان شهرها این کاروان عظیم را از شهری به شهر دیگر همراهی می‌کنند، و در ایستگاهها و خان‌های میان راه، حجاج با حوضها و برکه‌های پر از آب روبرو می‌گردند. این حوضها معمولاً از سوی پادشاهان گذشته به منظور رفاه حجاج ساخته شده است. کاروان در هر شهری با شادی و هلهله مردم روبرو می‌گردید. هر کاروان تعداد زیادی چارپا، بویژه شتر به همراه خود داشت.

بورخارت می‌گوید: در سال ۱۸۱۴ میلادی تعداد حجاج کاروان شامی بالغ بر ۵۰۰۰ نفر بوده است، لیکن تعداد شتران همین کاروان ۱۵۰۰۰ رأس بوده است. بورخارت به نقل از مورخی به نام «فاسی» روایت می‌کند که در سال ۶۳۱ ه. مادر المستعصم بالله - آخرین خلیفه عباسی - به سفر حج رفت. و کاروان همراه او دارای یکصد و بیست هزار شتر بوده است. همچنین در سال ۹۷ ه. هنگامی که سلیمان بن عبدالملک - خلیفه اموی - به



پیوسته‌اند، دسته‌جمعی به حرکت خود ادامه می‌دهند و معمولاً حجاج با یکی از حمله‌دارها قراردادی بسته و او آمادگی چهارپایان را در طول سفر به عهده می‌گیرد، از این رو هر ۲۰ یا ۳۰ نفر از حجاج را به همراه حمله‌دار خود که به تهیه چادر و خدمتکار و دیگر نیازمندیها می‌پردازد می‌توان دید. این حمله‌داران خستگی سفر حجاج را به دوش می‌کشند، بویژه آن که تهیه غذا و خوراک و قهوه و آب و دیگر احتیاجات حجاج را به عهده دارند. و مقدار اجرتی که حمله‌دار از هر یک از حجاج در سال ۱۸۱۴ ه. در مسیر دمشق-مدینه می‌گرفته است ۱۵۰ ریال بوده، و اجرت مسیر مدینه-مکه ۵۰ ریال بوده است. در شبها نور مشعلها کاروان را روشن می‌کرده است. و معمولاً راه‌روی روزانه کاروان از ساعت ۳ بعد از ظهر تا یک یا دو ساعت پس از طلوع آفتاب از روز بعد بوده است، لیکن بدویانی که مأمور حمل مواد غذایی و ذخیره بوده‌اند در شبها و پیش‌تر از قافله حرکت می‌کردند. و در ایستگاههای میان راه که کاروان به آب‌گیری می‌پرداخت حوضهای بزرگ آب جهت سیراب نمودن شتران ساخته شده بود، و این ایستگاهها که

حج رفت ۹۰۰ شتر را برای نقل و انتقال وسایل شخصی خود به استخدام درآورد. همچنین فاسی روایت کرده است که خلیفه عباسی المهدی، در سال ۱۶۰ ه. به سفر حج رفت و مجموع هزینه سفر او بالغ بر سی میلیون درهم گردید. همچنین در سال ۷۱۹ ه. که ابوالمعالی الملک الناصر (پادشاه مصر) به سفر حج رفت، پانصد شتر برای او تنها خوراک و شیرینی حمل می‌کردند، و علاوه بر این ۲۸۰ شتر دیگر میوه‌هایی نظیر انار، بادام، می‌بردند، و آشپزخانه او برای تهیه خوراک پادشاه یک هزار بوقلمون و سه هزار مرغ حمل می‌کرد.

بورخارت می‌گوید: از ویژگیهای کاروان شامی، نظم و انضباط آن بود و همواره پاشای شام و یا نایب او که از میان افسران انتخاب می‌شدند ریاست این کاروان را به عهده داشته و فرمان حرکت و توقف را با تیری که از اسلحه خود رها می‌کرد اعلام می‌نمود. در پیشاپیش کاروان گروهی از سربازان سواره در حرکت بودند، همچنین برای محافظت از عقب ماندگان و عقبه کاروان، گروهی دیگر از سربازان سواره، در آخر کاروان قرار داشتند. در کاروان گروههای مختلف که از شهرهای گوناگون به کاروان

معمولاً در پادگانهای بزرگ قرار داشت همواره و در طول سال سربازانی به پاسداری مشغول بوده‌اند، و در این قلاع همواره شیوخ بدوی عشایر به دریافت اجرت حق حراست کاروان نایل می‌گردیدند و هر یک از این ایستگاهها با فاصله‌ای در حدود ۱۲ ساعت از ایستگاه بعدی قرار داشته است.

اما کاروان حجاج مصریان نیز به همان نظم و ترتیب کاروان شامی بود، لیکن معمولاً تعداد حجاج کاروان مصریان کمتر از قافله شامی بود؛ زیرا تنها کاروان حامل حجاج مصر و گروهی از سربازان همراه بوده است، لیکن راهی را که قافله مصری طی می‌کرد از سختی و مشقت بسیاری برخوردار بود و چون از ساحل دریای سرخ می‌گذشت و مجبور بود از میان دیرهای قبائل عربی عبور نماید که به شقاوت و دزدی شهره بودند و غالباً با نیروی اسلحه به کاروانها حمله می‌کردند. و در سال ۱۸۱۴ ه. کاروان مصر فقط شامل همراهان محمل و گروهی از سربازان و کارمندان دولتی بودند؛ زیرا تمام حجاج مصر راه سویس را ترجیح داده بودند. و در سال ۱۸۱۶ ه. همراه کاروان گروهی از

اعیان و ثروتمندان بودند و یکی از این حجاج اثاثیه و جامه‌دانه‌های خود را بر یکصد و ده شتر بار نموده بود و چادر و خیمه‌گاه او نیز بالغ بر ۸ عدد بود، و لایه هزینه مسافرت او متجاوز از ده هزار دینار بوده است. علاوه بر اینها، ۵۰۰ خانواده کشاورز از مصر سفلی نیز بودند که اینان هرگز به سختیهای راه در بیابان و دریا اعتنایی نداشته و آنها را تحمل می‌کردند. و از عجایب آن که بورخارت می‌گوید به همراه این کاروان گروهی از زنان فاحشه و رقاصه را دیده است که چادرها و سراپرده آنان از زیباترین و گرانبهاترین چادرهای این قافله بوده است.

بورخارت درباره کاروان حج ایرانیان می‌گوید که در گذشته همواره این کاروان از بغداد حرکت کرده و از راه نجد خود را به مکه می‌رساند، لیکن با استیلای وهابیان و ممانعت از کاروان شامی، کاروان حج ایرانیان نیز متوقف شد، و تا سال ۱۸۱۴ ه. که امیر عبدالله بن سعود قرارداد صلح با طوسون پاشا بن محمد علی منعقد نمود، گروه اندکی از ایرانیان توانستند از بغداد خود را از راه شام به مکه برسانند. بورخارت می‌گوید: البته همیشه به ایرانیان اجازه سفر به مکه داده نمی‌شده است، و پس از آن که



اطلس زندگی می‌کنند دیده است، که یکی از همین اعراب از بدویان قبیله شلوح بوده است که در فاصله ۲۰ روز از شهر تمبکتو مسکن دارند. همچنین بورخارت با این کاروان گروهی از مردمان را دیده است که از اهالی جزیره جربا بوده و معتقد است از شیعیان علی - ع - می‌باشند.

به گفته بورخارت، گروهی از این حجاج معمولاً در قاهره اقامت می‌گزینند و همواره اقامتگاه آنان در کوچه‌ای است به نام تیلون (Teyloun) و معتقد است که تعداد حاجیان مغرب در آن سالها بالغ بر دو هزار نفر بوده است.

درباره کاروان اهالی یمن بورخارت می‌گوید بیشتر دو کاروان از راه زمین به مکه می‌آمده است، یکی از این دو کاروان؛ کاروان الکبسی نام داشته است که از صعدۀ حرکت کرده و با طی کوهستانها خود را از راه طائف به مکه می‌رسانده است. اما کاروان دوم عبارت بود از مجموعه‌ای از حجاج یمن و گروهی از ایرانیها و هندیها که خود را به بندرهای یمن رسانده بودند، این کاروان در سال ۱۸۰۳ هـ. متوقف شد، گو این که یکی از ثروتمندترین کاروانها بشمار می‌رفت و همواره مال‌التجاره فراوانی به همراه

در سال ۱۶۳۴ هـ. حرم تجدید بنا گردید پادشاه عثمانی سلطان مراد چهارم امری صادر کرد که به موجب آن سفر هر ایرانی از شیعیان علی - ع - به مکه و یا وارد شدن به مسجدالحرام را منع می‌کرد، و این ممنوعیت تا چندین سال ادامه داشت، لیکن اموالی که ایرانیان پرداختند بزودی منع آنان را لغو و راه مکه و عرفات را بروی آنان باز نمود.

اما قافله مغرب تا سالهای متمادی متوقف بود و مغربیان همواره بدون نظم و ترتیب به حج می‌آمدند، و رسم بر این بود که همواره امیرالحجاج مغربیان یکی از نزدیکان پادشاه مراکش باشد. این کاروان به کندی از مغرب به سوی تونس و سپس طرابلس حرکت می‌کرد و در راه خود حجاج این مناطق را جمع‌آوری می‌نمود، آنگاه کاروان از ساحل دریا به راه خود تا درنه ادامه می‌داد و از آن پس، از کنار ساحل مصر و از اسکندریه به قاهره می‌رسید. به همراه این کاروان، گروه اندکی از سربازان حرکت می‌کردند؛ زیرا حجاج مغرب معمولاً به همراه خود اسلحه مناسبی حمل می‌کردند. بورخارت در این کاروان گروهی از عربهای دزاع، را که در جنوب شرق کوهستانهای

جزیره‌های هند شرقی به مکه می‌آیند. این حجاج را معمولاً مسلمانان هند و کشمیر و کجران تشکیل می‌دهند، علاوه بر اینها ایرانیان از راه خلیج و دیگر عربها از راه بصره و مسقط و عمان و حضرموت می‌آیند، اما مسلمانان کشورهای شرق آفریقا که به آنها «سواحلیون» گفته می‌شود از سواحل ملیندا و مومباسا می‌آیند، و اما مسلمانان حبشه و کشورهای مجاور آن که به «بلاد العبید» مشهور است از همین راه به مکه می‌رسند.

بورخارت می‌گوید: آمدن حجاج از سرتاسر سرزمینهای اسلامی، از تمبکتو تا سمرقند و از سرزمین کرج تا بورنی، جدّه را به شهری ایده‌آل برای یک اروپایی علاقمند به اطلاعات و اخبار کشورهای گوناگون، درمی‌آورد. و برای یک چنین اروپایی، به سهولت و سادگی و از راه کمک به یک حاجی فقیر و نیازمند و یا پرداختن پول اندکی برای خرید خوراک می‌تواند گروهی از حجاج را به سوی خود جذب نموده و از این راه اطلاعات فراوانی از کشورها و سرزمینهای اسلامی گوناگون در آسیا و آفریقا به دست آورد.

در بخشی از همین فصل سفرنامه

داشت و معمولاً امامان یمن هدایت و امیرالحاجی آن را به عهده می‌گرفتند و طبق معمول از اعتبار و شأن والایی در مکه برخوردار بودند و در محله‌های خاصی در مکه سکنی می‌گزیدند، و پیشتر حوض آب سنگی بزرگ به آنان تعلق داشت. به نوشته بورخارت در اواخر حکومت ممالیک؛ هنگامی که اینان بر مصر علیا حکومت می‌راندند و محمد علی پاشا فقط حکومت مصر سفلی را در اختیار داشت بسیاری از ترکان در دسته‌ها و گروهها از راه مصر به مکه می‌آمدند، و بسیار رخ می‌داد که ممالیک به این حجاج ترک تجاوز کرده و به آنها ظلم روا می‌داشتند، و از وقایعی که نقل می‌شود قضیهٔ مرد ظالم یونانی است به نام حسن بک الیهودی که گفته می‌شود از اصل یهودی بوده است. این شخص در خدمت ممالیک بود و همواره افتخار می‌کرد که ۵۰۰ نفر از حجاج را تا کنون کشته است، و این مظالم و جنایت ممالیک بود که بهانه‌ای به دست محمد علی پاشا داد تا آنان را در جریان واقعهٔ قلعهٔ قاهره، قتل عام نماید.

بورخارت دربارهٔ دیگر حجاج

می‌گوید: همگی از راه دریا و یمن و یا



به مراسم ورود کاروان مصریان و شامیان اشاره شده که هنگام ورود کاروان مصریان، محمد علی پاشا در طائف اقامت داشت و خود را برای حمله به وهابیان آماده می‌کرد، لیکن برای بازدید نیروی نظامی که به همراه کاروان رسیده بود، آمد و از مشاهده آنان شادمان شد و امیدواری به پیروزی و غلبه بر وهابیان امید بیشتری یافت. محمد علی پاشا خود را در پارچه زیبای احرام که از شال کشمیر بافته شده پیچیده بود، و یکی از افسران او چتری را بر بالای سرش گرفته تا تابش آفتاب به او آسیبی نرساند.

بورخارت به تفصیل دربارهٔ مناسک حج و خصوصیات آن سخن می‌راند. وی تعداد حاجیانی را که در سال ۱۸۱۴ میلادی در عرفات بوده‌اند ۷۰ هزار نفر تخمین زده است، و طول چادرهای آنان را ۳ تا ۴ مایل و عرض آن را حدود ۲ میل آورده. آنگاه می‌گوید: در جهان هیچ نقطه‌ای به این کوچکی که مردمی در آن اجتماع نموده‌اند و با این تعداد فراوان از زبانها و لهجه‌ها سخن می‌گویند، وجود ندارد و می‌گوید با بررسی او حجاج با ۴۰ زبان گوناگون با یکدیگر سخن می‌گفته‌اند، ولی بی‌تردید زبانهای دیگری بوده است که او از آن

آگاهی نیافته است. بورخارت دربارهٔ محمل مصری می‌گوید: بنا به روایت مقریزی، نخستین کسی که محملی را برای کعبه فرستاد سلطان الظاهر بیپرس بندقداری (سلطان مصر) بود که در سال ۶۷۰ هـ. اقدام به این کار نمود و پس از او سلاطین و پادشاهان مسلمان همه ساله کاروانهایی حامل محمل به مکه ارسال می‌داشتند، و با تفاخر به این کار، آن را دلیل زنده‌ای بر اطاعت آنان از اسلام و خدمت به مسلمانان می‌پنداشتند. نخستین محمل در سال ۹۸۰ هـ. از یمن به مکه رسید و در سال ۱۰۴۹ هـ. المؤید بالله زیدی امام و پادشاه یمن شخصاً به همراه محمل به عرفات آمد، علاوه بر این کاروانهایی که از بغداد و دمشق و قاهره به مکه می‌آمدند هر کدام حامل محمل خاصی بودند، و در سال ۷۳۰ هـ. محملی از بغداد که سوار بر نیل بود به عرفات رسید.

بورخارت در پایان سفرنامه‌اش به این نکته اشاره دارد که برخی از حجاج علاقمند به دریافت لقب «خادم المسجد» هستند که می‌توانند با پرداخت ۳۰ ریال برگه‌ای دریافت دارند که به خادمی آنان اشاره دارد و قاضی و شریف مکه آن را تأیید

و امضا نموده‌اند. این امتیاز را نه تنها مسلمانان بلکه گاهی اوقات برخی مسیحیان نیز به دست می‌آورند، مثلاً مسیحیان مجموعه جزائر یونان علاقه فراوانی به تحصیل چنین برگه‌ای هستند، زیرا هنگامی که به دست دزدان دریایی مغربی به اسارت درمی‌آیند، حتی با شقاوت‌ترین آنان به این برگه احترام گذاشته و دارنده آن را رها می‌سازند. بورخارت در دست ناخدای یک کشتی یونانی چنین برگه‌ای دیده است که آن را در مقابل

پرداخت ۲۰۰ ریال به دست آورده است. از این رو او این ناخدا را دیده است که کشتی خود را که بخشی از ناوگان دریایی محمد علی پاشا بود با اطمینان کامل و بدون دغدغه دزدان دریایی مغربی به سوی کشور خود می‌راند؛ زیرا با داشتن چنین برگه‌ای آسوده خاطر بود.

بورخارت می‌گوید: پیشتر، لقب «خادم المسجد» از ارزش و اعتبار والایی برخوردار بود، لیکن در این سالها از اهمیت و ارزش پیشین آن کاسته شده است.

● پی‌نوشتها:

۱- و آنگونه که به نظر می‌رسد بورخارت آگاهی چندانی از تلاش اسلام و مسلمانان برای از میان برداشتن و کم کردن بردگی و بهبود وضعیت بردگان یگانه‌ای که زندگانی آن را به انسانیت نزدیک نماید ندارد، و در حقیقت مقایسه میان وضعیت بردگان در اروپا که به فجیعترین مشکل با آنان در انگلستان و فرانسه تا چند قرن اخیر رفتار می‌شده و رفتار مسلمانان با آنان و قوانین و احکامی که اسلام برای خوش رفتاری و آزاد نمودن بردگان و اعتراف شرعیت بخشیدن به ازدواج بردگان و پذیرفتن نسل آنان و دیگر احکامی که در مجموع تلاشی برای آزادی آن بوده است نمایانگر برتری تعالیم اسلام در این زمینه است.